

تبیین نگرش به حقوق شهروندی زنان شهر تهران مبتنی بر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی

محبوبه عبدالصمدی^۱، خدیجه سفیری^۲، یعقوب موسوی^۳

چکیده:

مقاله‌ی حاضر با هدف تبیین نگرش به حقوق شهروندی زنان شهر تهران مبتنی بر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی‌شان انجام شد. روش تحقیق پیمایش از نوع تحلیلی است. جامعه‌ی آماری شامل زنان بالای ۱۸ سال شهر تهران در سال ۱۳۹۵ است که به صورت تصادفی طبقه‌ای، از بین مناطق ۲۲گانه‌ی شهر تهران و با استفاده از فرمول کوکران، ۳۸۴ نفر انتخاب شدند. ابزار اندازه‌گیری پرسشنامه محقق‌ساخته بوده است. چارچوب نظری برای سرمایه‌ی اجتماعی؛ نظریه‌ی بوردیو با دو رویکرد عینیت‌گرایی (مشارکت- تعهدات و تعامل اجتماعی) و ذهنیت‌گرایی (آگاهی- اعتماد و- احساس انسجام اجتماعی) که برآیند دیالکتیکی میان ملکه (ذهن) و میدان (عین) است؛ برای سرمایه‌ی فرهنگی نیز طبق نظریه‌ی بوردیو شامل سرمایه‌ی فرهنگی تجسدیافته- عینیت یافته و نهادینه شده است و برای نگرش به حقوق شهروندی نیز از مدل ژانوسکی در ابعاد سیاسی و مشارکتی- مدنی- اجتماعی استفاده شد. وضعیت نگرش به حقوق شهروندی زنان ۵۵٪ بود.

نتایج حاصل از رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر نشان داد که در مجموع شاخصه‌های ششگانه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی، ۱۷ درصد نگرش به حقوق شهروندی زنان را تبیین می‌کند که

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز m_abdosamadi@yahoo.com

۲- استاد جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا (نویسنده مسؤل) m_safiri@yahoo.com

۳- دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا y.mousavi91@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲۰

تاریخ وصول: ۹۶/۲/۲

بیشترین سهم و اهمیت را اعتماد اجتماعی و تعاملات اجتماعی دارند. همچنین شاخصهای سه‌گانه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی نیز به میزان ۲۷ درصد نگرش به حقوق شهروندی زنان را تبیین می‌کند که بیشترین سهم مربوط به سرمایه‌ی تجسدیافته است.

کلیدواژه‌ها: نگرش به حقوق شهروندی، سرمایه‌ی اجتماعی، سرمایه‌ی فرهنگی، زنان.

مقدمه:

دغدغه‌ی تنزل روابط اجتماعی که نتیجه‌ی صنعتی شدن و آغاز مدرنیته است؛ از جمله موضوعاتی است که بارها در جامعه‌شناسی کلاسیک به چشم می‌خورد. به نظر زیمل^۱، فرایندهایی نظیر تقسیم کار فزاینده، عقلانیت مفرط و نظایر آن، سبب پیدایش دلزدگی و احتیاط در روابط اجتماعی موجود در کلان‌شهرها شده است؛ نتیجه‌ی چنین شرایطی ناپایداری روابط و کاهش اعتماد اجتماعی است.

بوردیو معتقد است که موقعیت هر عامل در زمینه‌ی اجتماعی، به حجم و میزان سرمایه‌ی (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) وی بستگی دارد، یعنی هر قدر سرمایه‌ی فرد بیشتر باشد، در فضای اجتماعی در موقعیت بالاتری قرار می‌گیرد و این خود، رفتار و سبک زندگی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (عباس زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۲) اما زمانی که میان انتظارات از جامعه و رضایت از تأمین نیازها و منابع قابل دسترسی شکاف ایجاد شود، محرومیت شکل می‌گیرد و اشخاص اعتماد و پیوند خویش را به اجتماع از دست می‌دهند (پاسیون^۲، ۱۹۸۲: ۵۱۰).

جامعه‌شناسان معاصر برای بررسی کمیت و کیفیت روابط اجتماعی در جامعه از مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی بهره جسته‌اند (شارع پور، ۱۳۸۰: ۱۲۰). تمرکز بر مقوله‌ی سرمایه‌ی اجتماعی به دلیل نقشی است که سرمایه‌ی اجتماعی در تولید و افزایش سرمایه‌های انسانی و اقتصادی ایفا می‌کند (پیراهری، ۱۳۸۸). سرمایه‌ی اجتماعی ابعاد و مؤلفه‌های فراوانی دارد که متناسب با فرهنگ جامعه است؛ مؤلفه‌هایی مانند اعتماد،

1- Simmel
2- Pacione

مشارکت در نهادهای مدنی، ارتباطات مناسب با دیگران، تعهد و مسؤولیت، همکاری و روحیه کار گروهی، احساس هویت جمعی در این زمینه مدنظر است. مهمترین مؤلفه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد و قابلیت اعتماد است که خود ارکانی دارد (فیلد^۱، ۱۳۸۶).

از سوی دیگر سرمایه‌ی فرهنگی، به عنوان یکی از عوامل اساسی جامعه و مهمترین عامل وحدت‌بخش آن به شمار می‌آید. با وجود تازه بودن مفهوم سرمایه‌ی فرهنگی، این مفهوم جایگاه ویژه‌ای نزد پژوهشگران علوم اجتماعی پیدا کرده است. در نظریه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی بوردیو، مالکیت سرمایه‌ی فرهنگی به فرد اجازه می‌دهد در حوزه‌ی تولید فرهنگی اعمال کنترل نماید. با وجود این، سرمایه‌ی فرهنگی نمی‌تواند آن را به دیگران منتقل کند و باید در فرایند تولید آن را مورد استفاده قرار دهد (نیازی و کارکنان، ۱۳۸۶). به نظر بوردیو، انتخاب راهکارهای سرمایه‌گذاری فرهنگی مناسب در خانواده نقش مهمی در فراگیری بهتر آموزش و اندوخته‌های افراد دارد. به عقیده‌ی وی از بعضی جهات، سرمایه‌ی فرهنگی بهترین و مؤثرترین روش انتقال سرمایه‌ی موروثی است، زیرا تا حد زیادی به صورت عینی انجام گرفته؛ بنابراین از کنترل کمتری برخوردار است. همچنین از نظر بوردیو، مالکیت سرمایه‌ی فرهنگی تنها از سرمایه‌ی مادی حکایت نمی‌کند، بلکه سرمایه‌ی فرهنگی ناشی از شرایط خانوادگی یا تحصیلی، تا حدی مستقل از سرمایه‌ی اقتصادی عمل می‌کند. سرمایه‌ی فرهنگی حتی کمبود پول را به عنوان قسمتی از راهکار فرد یا گروه برای تعقیب قدرت و جایگاه اجتماعی جبران می‌کند (نقل از سعادت‌تی، عباس زاده و حاتمی، ۱۳۹۲). کاربرد ابعاد مختلف سرمایه‌ی فرهنگی موجب تفاوت در نحوه‌ی زندگی و بروز سلیقه‌های گوناگون گردیده و به تبع آن تفاوت در کسب موقعیت‌های برتر اجتماعی و استفاده از امکانات مختلف را موجب می‌شود (ملاحسنی، ۱۳۸۱: ۳۰۰).

شهروندی یکی از مهمترین عرصه‌های سیاسی- اجتماعی است که در طول تاریخ به اشکال گوناگون و با تعابیر مختلف حقوقی، سیاسی و فلسفی رواج داشته است.

^۱ - Field

صاحب‌نظرانی که به قصد بررسی چگونگی تحول مفهوم شهروندی کتاب تاریخ را ورق زده‌اند، در یک نکته اتفاق نظر دارند و آن اینکه شهروندی موقعیتی است که هم حق افراد را برای برخورداری از حقوق به رسمیت می‌شناسد، و هم مسئولیت جمعی شهروندان را که اداره‌ی باثبات امور بر آنها مبتنی است. آشنایی با مفهوم شهروندی به خوبی نشان می‌دهد که این ایده در اصل به حقوق اقتصادی و سیاسی دسترسی و مشارکت مربوط می‌شود و کسانی که برای پوشش حقوق اجتماعی فراسوی آنها حرکت می‌کنند، فقط ارتقاء برابری را به منظور حمایت از یکپارچگی اقتصادی هدف قرار می‌دهند (شیانی، ۱۳۸۴)؛ بنابراین شهروندی به یک فرد حق مشارکت در قدرت سیاسی و برخورداری از حقوق مدنی و اجتماعی را می‌دهد. «حقوق شهروندی» در تعریف خود ناظر بر حقوق فردی و رابطه‌ی فرد با دولت و دیگر شهروندان است و در برگزیده‌ی ابعاد سیاسی، مدنی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جنسیتی می‌شود؛ بنابراین در یک برداشت شهروندی موقعیتی است که به موجب آن شهروند از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جنسیتی برخوردار می‌شود. شهروندان به موجب قانون دارای حقوق برابر و یکسان هستند و نظام سیاسی جامعه، موظف به تثبیت و حمایت از این حقوق و تأمین برابر آن برای تمام شهروندان فارغ از تعلقات قومی، نژادی، فرهنگی، مذهبی، جنسیتی و اقتصادی آنان است (شیانی و داوودوند، ۱۳۸۹). شهروندان با تأسی به مفهوم شهروندی، انتظار دارند که به بسیاری از حقوق که در گذشته عموماً نادیده گرفته می‌شد، دست یابند؛ بنابراین حقوق شهروندی بویژه درباره‌ی زنان جنبه‌ی بین‌المللی پیدا کرده و زنان را در کشورهای کمتر توسعه‌یافته از جمله ایران، تحت تأثیر قرار داده است. زنان در شرایطی می‌توانند کارایی و بهره‌وری بالاتری داشته باشند که به حقوق شهروندی خود دسترسی داشته باشند (نوروزی و گل پرور، ۱۳۹۰).

در جهان معاصر، مفهوم شهروندی از جذابیت زیادی برخوردار بوده و تحقق آن به مهم‌ترین ملاک مشروعیت حکومت‌های دموکراتیک تبدیل گردیده است به طوری که حتی حکومت‌های غیردموکراتیک هم ادعای تأمین حقوق شهروندی را دارند

(ذکایی، ۱۳۸۱: ۲۲). شهروندی با وجود ادعای عام بودن اساساً مردانه است و زن نسبت به مرد، شهروند درجه‌ی دوم محسوب می‌شود. عدم برخورداری زنان از شهروندی کامل، تنها مربوط به کشورهای جهان سومی نمی‌شود و ما شاهد حضور این مسأله در تمام نظام‌های سیاسی موجود در تمام نقاط جهان هستیم.

درست است که باید همه‌ی شهروندان در دسترسی و استفاده از فضاها، امکانات و خدمات شهری دارای فرصت‌ها و شرایط برابر باشند، اما محدودیت‌های دسترسی گروه‌های خاص از جمله زنان، بحث حقوق شهروندی را به میان می‌کشد. هرچند بحث حقوق شهروندی خاص زنان نیست ولی از آنجایی که زنان از نظر میزان دسترسی به متغیرهای مرتبط با این حقوق مانند تنوع عرصه‌های عمومی و میزان مشارکت در آنها، سهمین شدن در تمامی میراث اجتماعی بهره‌ی کمتری نسبت به مردان دارند. همچنین به نظر می‌رسد، زنان نه تنها از حقوق شهروندی کامل و برابر با مردان برخوردار نیستند، حتی آگاهی‌شان از حقوق و تکالیف شهروندی از مردان نیز کمتر است؛ از این رو گفته می‌شود که متناسب با میزان توسعه‌یافتگی، زمینه برای اعمال حقوق و تعهدات شهروندی مناسب‌تری فراهم می‌شود و شهروندان فرصت بهتری برای اعمال و همچنین توسعه‌ی پایدار پیدا کنند. با وجود حضور زنان ایرانی در عرصه‌های عمومی و مشارکت فعال و مؤثر به لحاظ کمی و کیفی در نظام آموزشی و تحصیلات عالی، بهداشتی و پزشکی و همچنین فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی، متأسفانه از حقوق کامل شهروندی برخوردار نیستند و در فضایی نابرابر بویژه از لحاظ سیاسی، اقتصادی و حقوقی به سر می‌برند. امروزه حقوق شهروندی بویژه درباره‌ی زنان جنبه‌ی بین‌المللی پیدا کرده و زنان را در کشورهای کمتر توسعه‌یافته از جمله ایران تحت تأثیر قرار داده است. زنان در شرایطی می‌توانند کارایی و بهره‌وری بالاتری داشته باشند که به حقوق شهروندی خود دسترسی پیدا کرده باشند. بر مبنای مقدمات مطرح شده و با توجه به اهمیتی که شهروندی و زنان برای هر کشوری دارند و همچنین با در نظر گرفتن اهمیت سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی در توسعه‌ی پایدار جامعه، مطالعه در مورد رابطه‌ی این نوع سرمایه‌ها با نگرش

زنان به حقوق شهروندی خود لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

پیشینه‌ی تجربی

دیاپ، لی، محمد الانصاری و تی له^۱ (۲۰۱۷) در مطالعه‌ی خود به بررسی سرمایه‌ی اجتماعی و نگرش به حقوق شهروندی پرداختند. نتایج بیانگر آن بوده است که سرمایه‌ی اجتماعی در ابعاد اعتماد و پل ارتباطی جامعه، بر نگرش‌های شهروندان قطری تأثیر بسزایی داشته است. در همین زمینه دهقانپور (۱۳۹۴) تحقیقی با عنوان تأثیر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بر نگرش‌های جنسیتی در بین شهروندان شهر رشت انجام داده است. نتایج این مطالعه نشان داده است که سرمایه‌های فرهنگی با بیشتر ابعاد نگرش‌های جنسیتی شهروندان رابطه داشته‌اند؛ در واقع، سرمایه‌ی فرهنگی و نیز نوع شغل افراد، منجر به تغییر نگرش جنسیتی شهروندان و مناسبات موجود در سطح خانواده و اجتماع مذکور گردیده است. تیمبرلیک^۲ (۲۰۰۵)؛ به نقل از عابدی اردکانی و قضوی، (۱۳۹۳) دریافته است که مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی پیوندی نزدیک با محیط کار دارد و چه بسا اهمیت بیشتری نسبت به سرمایه‌ی انسانی در دستیابی به منابع انسانی داشته باشد. در نتیجه شبکه‌ها و سرمایه‌ی اجتماعی هم برای زنان و هم برای مردان اهمیت دارد، ولی روش‌های مردان و زنان برای دسترسی به این سرمایه و اندازه‌ی بهره‌برداری آنان یکسان نیست؛ از این رو، نابرابری سرمایه‌ی اجتماعی فرصت اندکی برای زنان در ارتقاء شغلی پدید می‌آورد و این مسأله هم برای زنان و هم برای سازمانی که در آن کار می‌کنند، زیانبار است.

گلمرادی (۱۳۹۴) نیز بر مبنای نتایج پژوهش دریافت، سرمایه‌ی اقتصادی زنان سیری منفی دارد. آنان در تولید و بازتولید سرمایه‌ی نمادین با بحران نابرابری روبه‌رویند و سرمایه‌ی اجتماعیشان نیز از انواع کنترل‌های اجتماعی و شکل‌های متفاوت خشونت آسیب دیده است. فقط سرمایه‌های فرهنگی زنان است که در سطحی محدود و منحصر، روندی پویا را در دو سوی افقی و عمودی نشان می‌دهد. افشار کهن و ناجی

^۱- Diop, Li, Mohammad Al- Ansari & T. Le

^۲- Timberkale

مهر (۱۳۹۲) دریافتند بین احساس شهروندی و هر یک از ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد؛ به طوری که میزان اثرگذاری بعد شناختی سرمایه‌ی اجتماعی بر احساس شهروندی ۴۳۴٪ و میزان اثرگذاری بعد ساختاری آن بر احساس شهروندی ۲۸۹٪ است. همینطور یافته‌های پژوهش فرجی و فعلی (۱۳۸۹) نشان می‌دهد که میان سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگی و میزان مشارکت زنان در سازمانهای غیر دولتی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. در همین زمینه موحد، عنایت و پورنعمت (۱۳۸۷) دریافته‌اند که همبستگی‌های معناداری میان ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی و اندازه‌ی مشارکت سیاسی پاسخگویان وجود دارد. در همین زمینه واحد تحقیق و نتایج دفاع^۱ (۲۰۱۵) حاکی از تأثیر عوامل متفاوت در میزان شهروندی فعال افراد و حقوق ایشان در تمامی مناطق کشور زیمباوه بوده است. آنها اعتماد را به عنوان اثربخش‌ترین زیرمجموعه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی دانسته‌اند که در میزان شهروندی فعال پاسخگویان تأثیر بسزایی داشته است. نتایج تحقیق آرون^۲ (۲۰۱۲) نشان داد که سرمایه‌ی فرهنگی به عنوان متغیر تأثیرگذار در زمینه‌ی دستیابی به عدالت اجتماعی و احقاق حقوق شهروندان شناسایی شده است که از جمله موارد مورد نظر حقوق بشری است که با توجه به تغییر سطح سرمایه‌ی فرهنگی جوامع، امکان دستیابی به آن آسان‌تر می‌شود. نتایج کلی این مطالعه نشان داد در واقع فردی که سطح بالایی از سرمایه‌ی فرهنگی را دارد، موقعیت‌های اجتماعی بهتری را به دست خواهد آورد. در همین زمینه کریشنا و آپهرف^۳ (۲۰۰۲) دریافتند بالا بودن سرمایه‌ی اجتماعی در یک منطقه، به کنش جمعی منجر می‌شود. همچنین شیانی (۱۳۸۱) نتیجه گرفته است که حقوق و وظایف عناصر اصلی تشکیل دهنده‌ی شهروندی هستند که جذابیت عام دارند. این حقوق و وظایف در ابعاد مدنی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قابل شناسایی است. نتایج تحقیقات داخلی و خارجی مرتبط با موضوع تحقیق نشان می‌دهند که وجود شاخصه‌های سرمایه‌ی اجتماعی

-
- 1- Research and Advocacy Unit
 - 2- Arun
 - 3- Krishna, A. and Uphoff

نظیر مشارکت و اعتماد و .. منجر به نگرش مثبت شهروندان به حقوق شهروندی می‌گردد. از سوی دیگر وجود سرمایه‌های فرهنگی نظیر سطح تحصیلات بالاتر و سمتهای شغلی می‌تواند در نگرش افراد به حقوق شهروندی تأثیرگذار باشد. در نتیجه با توجه به نتایج این تحقیقات و موقعیت شهر تهران برای زنان تحصیل کرده به دنبال تبیین نگرش زنان به حقوق شهروندی مبتنی بر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی است.

مبانی نظری

از نظر بوردیو، «سرمایه‌ی اجتماعی، جمع منابع عینی یا بالقوه‌ای است که حاصل شبکه‌ی بادوام روابط کمابیش نهادینه شده‌ی آشنایی و شناخت متقابل یا به بیان دیگر، عضویت در یک گروه است. شبکه‌ای که هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه‌ی جمعی برخوردار می‌کند و آنان را مستحق اعتبار می‌سازد» (بوردیو، ۱۳۸۴). وی بر این باور است که شبکه‌ی اجتماعی منابع فردی است که دستیابی به هدف‌ها را تسهیل می‌کند، خواه این هدف‌ها شخصی و یا اجتماعی باشد (ولبیک و سله^۱، ۲۰۰۲). البته سرمایه‌ی اجتماعی مستلزم شرایطی به مراتب بیش از وجود صرف شبکه‌ی پیوندهاست. در واقع، پیوندهای شبکه‌ای باید از نوع خاصی باشند، یعنی مثبت و مبتنی بر اعتماد باشند (وینتر^۲، ۲۰۰۰: ۲).

بوردیو اعتقاد دارد که این کیفیت به وسیله‌ی کلیت ارتباطات بین کنشگران حاصل می‌شود، نه آنکه فی نفسه یک کیفیت معمول گروه باشد. عضویت در گروه‌ها و درگیر بودن در شبکه‌های اجتماعی که در گروه‌ها حاصل می‌شود، و روابط اجتماعی حاصل از عضو بودن می‌تواند در تلاش برای بهبود موقعیت اجتماعی کنشگران در حوزه‌های گوناگون و متفاوت به کار برده شود. انجمنهای داوطلبانه، اتحادیه‌های تجاری، احزاب سیاسی و انجمن‌های سرّی، همگی نمونه‌هایی جدید از تجسم سرمایه‌ی اجتماعی به شمار می‌روند (تاج بخش، ۱۳۸۴).

آنتونی گیدنز سرمایه‌ی اجتماعی را به معنای شبکه‌ی روابط، تعهد و اعتماد

^۱- Wolllebaek & Selle

^۲- Winter

اجتماعی را در جوامع سنتی محدود و درون‌گروھی و در جوامع مدرن وسیع و تعمیم‌یافته می‌داند. اعتماد عام به اصحاب تخصص یکی از مؤلفه‌های سرمایهای اجتماعی جدید و نوظهور در جوامع مدرن است که پایه‌ی اصلی حیات اجتماعی است. گیدنز مدرنیته‌ی متأخر را با فرآیندهای جهانی شدن، بازاندیشی و از جاکنندگی و تهی شدن ظروف زمان و مکان، در قالب مفهوم فضا زمینه‌ساز کنشهای از راه دور، تعاملات گسترده و اعتماد انتزاعی و تعمیم‌یافته می‌داند. این امر مفهوم سرمایهای اجتماعی را از سطوح محلی و ملی به سطح جهانی گسترش می‌دهد. او سرمایهای اجتماعی جدید را با قدیم متفاوت می‌داند (گیدنز، ۱۹۹۸).

به اعتقاد اوفه^۱، گرایش به آگاهی و توجه، یکی از عناصر اصلی سرمایهای اجتماعی است. به اعتقاد وی، آگاهی و شناخت بویژه در دنیای مدرن، نقش فوق‌العاده‌ای در زندگی بشر ایفا می‌کند. امروزه دانایی و اطلاعات به عنوان سرمایهای عظیم در تحولات اجتماعی نقش‌آفرین بوده و روز به روز ابعاد گسترده‌تری را چه در سطح و چه در عمق پیدا می‌کند تا جایی که یکی از مهمترین عوامل دستیابی جوامع به سرمایه، کسب آگاهی است (اوفه؛ به نقل از فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۶۳). از نظر وی اعتماد و هماهنگی اجتماعی، دو کارکرد عمده در سرمایهای اجتماعی هستند. به گفته‌ی او، هنگامی که وسایل و ابزارهای چون آیین‌نامه‌های دولتی از طریق مقررات تصویب شده و تعادل‌های خود به خودی بازار، ظرفیت انجام وظیفه‌ی اجتماعی نداشته باشد، اعتماد موجد وسایل و ابزار برای هماهنگی اجتماعی است. او معتقد است اعتماد موجب آزادی بیشتر، به کارگیری بیشتر توانمندی و خلاقیت شهروندان، فائق آمدن بر کارا نبودن آیین‌نامه‌ها و مقررات و احساس امنیت می‌شود (اوفه، ۱۹۹۹: ۴۶).

کلمن بیان می‌کند که سرمایهای اجتماعی متعلق به تعامل اجتماعی است و از آن فرد نیست و از چهار منبع سرچشمه می‌گیرد:

(۱) مجموعه تعهدات و انتظارات متقابلی که افراد نسبت به یکدیگر ایجاد می‌کنند.

^۱ - Offe Klaus

۲) کانال‌ها یا مجاری اطلاع‌رسانی.

۳) هنجارها و ضمانت‌های اجرایی مؤثر برای آن هنجارها؛

۴) سازمان اجتماعی انطباق‌پذیر مانند برخی سازمان‌ها و یا گروه‌های داوطلبانه که به منظور برآورده کردن هدف خاصی به وجود می‌آیند ولی ساختار آنها چنان است که می‌توانند برای اهداف دیگری نیز به کار آیند (شارع پور، ۱۳۸۰: ۸).

پوتنام سرمایه‌ی اجتماعی را اعتماد و شبکه‌های گسترده‌ی اجتماعی می‌داند که مشارکت را برای منافع چندسویه تسهیل می‌کند. براین اساس پوتنام بعد رسمیت، هدف، اتصال‌دهی و پیوستگی، بی‌واسطگی، کثرت و جایگاه اجتماعی را در سرمایه‌ی اجتماعی وارد می‌بیند که براساس آنها سرمایه‌ی اجتماعی کنشی به هم پیوسته نمی‌شود، بلکه در بستر هنجارها، اعتماد و مشارکت و عمل متقابل در شبکه‌های اجتماعی است که پیچیدگی‌ها و دشواریهای فراگیری از کنشهای در هم تنیده را قابل حل می‌کند (محمدنیا، تیموری و خانی زاده، ۱۳۹۴).

پوتنام سرمایه‌ی اجتماعی را به عنوان همبستگی اجتماع محلی حاصل شده دارای ویژگی‌های زیر می‌داند:

۱. وجود مجموعه‌ای مترکم از سازمان‌ها و شبکه‌های اجتماع محلی.
 ۲. سطوح بالای تعهد مدنی یا مشارکت در شبکه‌های اجتماعی محلی.
 ۳. هویت محلی قوی و مثبت و نیز احساس تجانس و برابری با اعضای اجتماع محلی.
 ۴. هنجارهای تعمیم‌یافته محلی مربوط به اعتماد و کمک متقابل بین اعضای اجتماع محلی و اینکه آیا آنها یکدیگر را به لحاظ شخصی می‌شناسند یا خیر.
 ۵. شبکه‌های مشارکت مدنی تجسم همکاری‌های موفقیت‌آمیز گذشته هستند که می‌توانند همچون الگویی فرهنگی برای همکاری‌های آتی عمل کند (ازکیا، ۱۳۸۳: ۲۷۸).
- فوکویاما میزان کارایی و قدرت سرمایه‌ی اجتماعی را به میزان پابندی به اعتماد شکل گرفته در یک اجتماع، منطبق می‌داند. وی سرمایه‌ی اجتماعی را شکل و نمونه‌ی

ملموسی از یک هنجار غیر رسمی می‌داند که باعث ترویج همکاری بین دو یا چند فرد می‌شود (فوکویاما^۱، ۱۳۷۹: ۶۳). در واقع سرمایه‌ی اجتماعی در دیدگاه فوکویاما عبارت است از توانایی اشخاص برای همکاری با یکدیگر در قالب گروه‌ها و سازمان‌های مختلف برای نیل به اهداف مشترک (تاج‌بخش، ۱۳۸۴). فوکویاما در مبحث سرمایه‌ی اجتماعی و اعتماد، از واژه شعاع اعتماد استفاده می‌کند؛ این شعاع بر اساس میزان تعاملات درون‌گروهی تعریف می‌شود و هر چه این شعاع بیشتر باشد، اعتماد در این گروه بالاتر خواهد بود (رضایی، ۱۳۹۴).

لاک لی^۲ سعی در خلاصه‌سازی طرح‌های مختلف ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی دارد. وی سرمایه‌ی اجتماعی را به دو بعد کیفیت و شبکه‌های ساختاری تقسیم کرده است. متغیرهایی که برای اندازه‌گیری این بعد در نظر گرفته شده است، عبارتند از: اعتماد اجتماعی، مشارکت سیاسی، رهبری مدنی، بخشش و داوطلبی، مشارکت مذهبی، شبکه‌های اجتماعی غیر رسمی، تنوع در دوستی‌ها و عدالت در مشارکت مدنی (لی، ۲۰۰۵: ۱۲۳).

از نظر بوردیو، سرمایه‌ی فرهنگی فهم نظام قشربندی اجتماعی و چگونگی حفظ آن را ممکن می‌سازد و منبعی برای نگرش، انتخاب اجتماعی و منبعی برای قدرت است که به صورت نامحسوس در موقعیت طبقاتی فرد نهفته است (یزدخواستی، حاجیلو و علیزاده اقدم، ۱۳۹۲). وی سرمایه‌ی فرهنگی را به مثابه‌ی دانشی می‌داند که افراد را قادر به تفسیر کدهای فرهنگی گوناگون می‌کند. با این حال، برخی آن را با طبقات مسلط، مرتبط می‌دانند و برخی آن را با زبان در پیوند می‌یابند. نهایتاً اینکه سرمایه‌ی فرهنگی ناظر بر این ادعاست که شخص براساس منش برتر فرهنگی جامعه، جامعه‌پذیر می‌شود (بایگانی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۸).

از نظر بوردیو سرمایه‌ی فرهنگی می‌تواند به سه حالت وجود داشته باشد:

^۱- Fukuyama

^۲- Lock Lee

سرمایه‌ی فرهنگی تجسم یافته^۱: این سرمایه با شخصی که در آن تجسم می‌یابد، ارتباط نزدیک دارد. در واقع، نوعی ثروت بیرونی است که به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از فرد درآمده است. این همان بخشی است که بورديو آن را بعد سرمایه‌ی فرهنگی همراه با تولد می‌نامد که نمی‌توان آن را از راه هدیه، خرید و یا مبادله به دیگری منتقل کرد. این نوع سرمایه، به صورت آمادگی مداوم ذهن و جسم تجلی می‌یابد (شارع پور و خوشفر، ۱۳۸۱: ۱۳۷). این بعد از سرمایه‌ی فرهنگی، توانایی بالقوه‌ای دارد که به تدریج، بخشی از وجود فرد شده و در او به تثبیت رسیده است که می‌تواند با سرمایه‌گذاری زمان، در شکل‌گیری یادگیری افزایش یابد. این سرمایه در فرد عجین و از اجزای او می‌شود بنابراین نمی‌تواند به طور آنی انتقال یابد (نوغانی، ۱۳۸۳: ۱۳۷).

سرمایه‌ی فرهنگی عینیت یافته^۲: این بعد از سرمایه‌ی فرهنگی که بیشتر در کالاها و اشیاء مادی تجسم می‌یابد، از بدیهی‌ترین و آشکارترین نوع ابعاد سرمایه‌ی فرهنگی است که افراد جامعه می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. از ویژگی‌های بارز آن، قابل انتقال بودن آن است. به طور خلاصه، به تمامی اشیاء و کالاهای فرهنگی، سرمایه‌ی فرهنگی عینی می‌گویند اما خصلت اساسی این سرمایه، در این است که اثر آموزشی، بر دارندگان آن می‌گذارد (شارع پور و خوشفر، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

سرمایه‌ی فرهنگی نهادینه شده^۳: لازمه‌ی این نوع سرمایه، وجود افراد با صلاحیت و مستعد، برای کسب انواع مدارک تحصیلی و دانشگاهی است. از طرف دیگر، وجود نهادهای رسمی هستند که این مدارک تحصیلی را صادر و به آن رسمیت می‌بخشند. از ویژگی‌های بارز این سرمایه، این است که به شکل پلی میان اقتصاد و فرهنگ عمل می‌کند و این توانایی را دارد که سرمایه‌ی فرهنگی را از راه کاربرد آن به طریق معقول و رسمی، به نوعی سرمایه‌ی اقتصادی تبدیل نماید. سرمایه‌ی فرهنگی نهادینه شده، با قانون و مقررات نهادینه شده، حاصل می‌شود و برای دارنده‌ی آن پایگاه

^۱ - Embodied State

^۲ - Objectified State

^۳ - Institutionalized State

اجتماعی ایجاد می‌کند. این بعد از سرمایه‌ی فرهنگی، به کمک ضوابط اجتماعی و به دست آوردن عنوان‌هایی مانند: مدارک تحصیلی، تصدیق حرفه و کار برای افراد دارنده‌ی آن کسب موقعیت می‌کند. این سرمایه، قابل انتقال و واگذاری نیست و به دست آوردن آن برای افراد، به شرایط معینی بستگی دارد (نوغانی، ۱۳۸۳: ۱۳۷).

دیوید تراسبی معتقد است که سرمایه‌ی فرهنگی می‌تواند به دو صورت وجود داشته باشد:

۱- سرمایه‌ی فرهنگی ملموس ۲- سرمایه‌ی فرهنگی ناملموس (تراسبی، ۱۳۸۲).
به باور تیلور^۱، سرمایه‌ی فرهنگی از مؤلفه‌های بسیاری تشکیل شده است، برای مثال در فرهنگ غربی شاخصهای زیر، برای سرمایه‌ی فرهنگی مطرح می‌شود که مؤلفه‌هایی نازل به نظر می‌رسند: الف) دانش، زبان، سلاطی و سبکهای زندگی؛ ب) آنچه به آن فرهنگ فرهیختگان می‌گویند؛ پ) شمار و دامنه‌ی فرهنگ‌ها و افراد؛ ت) توانایی افراد در شناخت و تشخیص غذاها و نوشیدنیهای اشرافی؛ ث) انتخاب بازی راگبی به جای فوتبال (روحانی، ۱۳۸۸).

پارسونز شهروندی را نتیجه‌ی توسعه‌ی مدرنیته و دموکراتیک شدن جوامع می‌داند. او شهروندی را به سه مقوله‌ی کردار اجتماعی، عضویت اجتماعی و احساس انسجام اجتماعی پیوند می‌دهد و شهروندی را با این سه مقوله‌ی کلیدی دارای نوعی احساس تعلق می‌داند که در نهایت به احساس انسجام اجتماعی منجر می‌شود (شیانی و داوودوند، ۱۳۸۹).

مارشال سه نوع حقوق را در ارتباط با رشد شهروندی تشخیص می‌دهد و می‌گوید:
۱. حقوق مدنی شامل؛ آزادی افراد برای زندگی در هر جایی است که انتخاب می‌کنند و شامل آزادی بیان و مذهب و حق مالکیت و حق دادرسی یکسان در برابر قانون است.
۲. حقوق سیاسی شامل؛ حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن است.

۳. حقوق اجتماعی؛ این حقوق به حق طبیعی هر فرد برای بهره‌مند شدن از یک حداقل استاندارد رفاه اقتصادی و امنیت مربوط می‌شود و این حقوق شامل حقوقی مانند

¹ - Taylor

مزایای بهداشتی و درمانی، تأمین اجتماعی در صورت بیکاری و تعیین حداقل دستمزد است (خوئینی، ۱۳۸۶: ۱۹).

ژانوسکی^۱، حقوق شهروندی مورد نظر مارشال را بسط داده و حقوق مشارکتی را به تقسیم‌بندی حقوق شهروندی مارشال اضافه کرده است:

۱. بعد مدنی: این بعد، حقوق‌هایی مانند آزادی فردی، آزادی بیان، آزادی تفکر و دین، حق داشتن مالکیت، انعقاد قرارداد و حق دسترسی به دادگاه را دربر می‌گیرد.

۲. بعد سیاسی: حقوق سیاسی شهروندی از نظر مارشال عبارت است از حق مشارکت در روندهای سیاسی (حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن).

۳. بعد اجتماعی: منظور از عنصر اجتماعی، طیف کاملی است از حق برخورداری از حداقل رفاه و امنیت گرفته تا حق سهم شدن در تمامی میراث اجتماعی و زندگی کردن مطابق با استانداردهای رایج و غالب در جامعه به شیوه‌ی موجودی متمدن است. نهادهایی که بیشترین ارتباط را با این عنصر دارند، عبارتند از: نظام آموزشی و خدمات آموزشی (مارشال^۲، ۱۹۹۴: ۹).

۴. بعد مشارکتی (اقتصادی): حقوق مشارکتی شامل تدوین حقوق در عرصه‌های خصوصی توسط دولت، خواه در بازار یا در سازمان‌های دولتی است. حقوق مشارکتی قدرت عمل خصوصی است که توسط دولت تضمین می‌شود. این حقوق معطوف به حقوق افراد و گروه‌ها برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خصوصی از طریق داشتن کنترل نسبی بر بازار، سازمان‌ها و سرمایه است (غیاثوند، ۱۳۸۳: ۳۸).

هابرماس^۳، حرکت جهان را به سمتی می‌داند که همه‌ی شهروندان باید به شکل دموکراتیک و فعال در آن ایفای نقش کنند بنابراین، باید از حقوق خودآگاهی داشته باشند (انصاری، ۱۳۸۴: ۹۹). به عقیده‌ی وی، حکومت نیز باید نقش اساسی در پرورش شهروندان آگاه و متعهد داشته باشد و زمینه را برای رشد کامل استعداد‌های فردی فراهم

^۱ - Janoski

^۲ - Marshal

^۳ - Habermas

کند. از این منظر، رابطه‌ی مشارکت و آگاهی از حقوق شهروندی رابطه‌ای دوطرفه است. از یک طرف مشارکت سبب افزایش آگاهی شهروندان از حقوق خود می‌شود و از طرف دیگر، آگاهی از حقوق شهروندی محرکی است، برای افزایش مشارکت افراد در جامعه. این شرایط در تبدیل آنها به آدمیانی بهتر و به تبع آن به شکل‌گیری جامعه‌ای روبه رشد کمک می‌کند.

کیث فالکس^۱ شهروندی را موقعیت عضویت می‌داند که شامل مجموعه‌ای از حقوق و وظایف و تعهدات است و بر برابری و عدالت و استقلال دلالت دارد. به باور وی، جهان امروز به گونه‌ای فزاینده پسامدرن می‌شود. اجزای شهروندی در دوران پسامدرن شامل حقوق و مسئولیت‌ها و مشارکت سیاسی است و برای اداره‌ی امور انسان ضرورت دارد. وی در شهروندی پسامدرن خود اذعان می‌کند جذابیت شهروندی این است که ما را مجبور نمی‌کند هویتی را به مثابه‌ی هویت ذاتی مان انتخاب کنیم بلکه ما را به روابط بدون محدودیت با دیگران تشویق می‌کند (فالکس، ۱۳۸۱: ۲۴).

فمینیست‌ها عمده‌ی بحث خود را بر سر تعریف مجدد از حقوق شهروندی متمرکز می‌کنند و دستیابی به شهروندی کامل را مستلزم حقوق فراتر از حقوق مدنی، سیاسی، و اجتماعی می‌دانند. اگرچه بخشی از مسأله‌ی طرد زنان از حقوق شهروندی به شرایط سیاسی مربوط می‌شود اما در بسیاری از موارد به شرایط فرهنگی حاکم و پذیرش خود زنان نیز مربوط می‌شود. حقوق جنسیتی بر محور حذف هرگونه تبعیض علیه زنان در ابعاد اجتماعی، مدنی، اقتصادی و سیاسی در نظر گرفته می‌شود چنانکه برخی از دیدگاه‌ها زنان را نیازمند برخورداری از حقوق ویژه در مقایسه با مردان می‌دانند که باید شناخته و به آنان اعطا شود (شیانی، ۱۳۸۱: ۴۱)؛ بنابراین زنان برای اینکه به مثابه‌ی شهروندانی عامل زندگی کنند، باید آگاهی از حقوق شهروندی خود را معطوف به عملشان در تمام عرصه‌های (خصوصی - عمومی) زندگی کنند (شیانی و داوودوند، ۱۳۸۹).

^۱ - Faulks keith

بر اساس نظر مارشال حقوق شهروندی از مراحل می‌گذرد و جنسیت یک مرز داخلی ویژه را در آن تشکیل می‌دهد. موقعیت حقوقی زنان موضوع پیچیده و نامشابه با مردان است. آنان حداقل موقعیت شهروند را به عنوان متعهدان آزاد به قانون دارا نیستند؛ به درجاتی تحت قیمومیت پدران و شوهران خود هستند و صرفاً بر زمین اربابهایشان زندگی می‌کنند بنابراین برای تحقق شهروندی، زنان باید موقعیت حقوقی خود را کسب کنند و از مزایا و امتیازات شهروندی با حذف دوگانگی‌ها بهرمنند گردند (رابو^۱، ۱۹۹۶).

چارچوب نظری

با توجه به چهارچوب نظری، مقاله‌ی حاضر به دنبال بررسی رابطه بین سرمایه‌ی اجتماعی - فرهنگی با نگرش به حقوق شهروندی زنان تهران بود. با توجه به اینکه طبق نظریه‌ی گیدنز و بوردیو، دارا بودن نگرش مثبت به حقوق شهروندی و رعایت آن توسط زنان در جامعه، به عوامل متعددی وابسته است اما یکی از مهمترین عواملی که می‌تواند در بهبود نگرش زنان نسبت به حقوق شهروندی تأثیرگذار باشد؛ توجه زنان به شاخصهای سرمایه‌ی اجتماعی در دو بعد ذهنی و عینی طبق نظریه‌ی بوردیو و گیدنز است. در واقع اگر زنان که در چند دهه‌ی اخیر تمام تلاش خویش را در علم‌آموزی و فناوری و استقلال مالی به کار بسته‌اند تا از زیر یوغ مردان خارج شوند؛ بنابراین داشتن برخی از شاخص‌های سرمایه‌ی اجتماعی نظیر داشتن آگاهی اجتماعی زنان، اعتماد اجتماعی و احساس انسجام اجتماعی در سطح جامعه می‌تواند در نگرش‌بخشی مثبت به زنان نقش مؤثری داشته باشد. از سوی دیگر هجوم فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی نیز طبق نظریه‌ی هابرماس و کاستلز موجب گردیده زنان خود را مجاب نمایند که سطح علم و دانش و اطلاعات خود را بالا برده تا بتوانند در سطح جامعه و شغلی با مردان رقابت داشته باشند؛ در نتیجه تأثیر سرمایه‌ی فرهنگی نیز بر روی بهبود نگرش به حقوق شهروندی زنان در سطح جامعه می‌تواند تأثیر مثبتی بگذارد. از سوی دیگر برخی از شاخصهای سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگی در تقدم و تأخر اثر بر نگرش به حقوق

^۱ - Rabo

شهروندی قرار می‌گیرند که با شناسایی اثر هر یک از شاخصها و اولویت‌بندی آنها می‌توان به تفکیک، اثرهای هر یک را شناسایی نموده و نقاط قوت و ضعف هر یک را شناسایی و راهکار ارائه داد. در واقع با وجود گسترش ارتباطات از طریق تکنولوژی، شاهد کاهش اعتماد و انسجام اجتماعی در جامعه‌ی زنان هستیم، زیرا با توجه به تنوع عضویت در گروه‌های مختلف و تعامل با افراد بیگانه در جامعه و محل کار و سروکار داشتن با افراد مختلف با ویژگی‌ها و خلیقات متفاوت و اتفاقات متعددی که در نتیجه‌ی این موارد در جامعه رخ داده است، شاهد کم‌رنگ شدن انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی و در نهایت اعتماد اجتماعی ضعیف از سوی زنان در جامعه هستیم. در گذشته با وجود محدودیتهای فراوانی که در سطح خانواده و محله و دوستان وجود داشت، اعتماد و انسجام اجتماعی و در نهایت شاهد تعاملات مثبت و مشارکت اجتماعی همه‌ی اقشار جامعه بویژه زنان بودیم اما همین میزان نیز در سطح محدود بود زیرا جامعه‌ی مردسالار به زنان اجازه‌ی هیچگونه عرض اندام در کارهای مهم نمی‌داد و در نتیجه زنان همیشه در همه‌ی ادوار سرخورده شده و تحت تأثیر قدرت و سلطه‌ی مردان قرار می‌گرفتند. در واقع در زمان قبل از مدرنیته این سلطه و حکومت مردان در جامعه بود که مانع افزایش آگاهی‌ها و نگرش مثبت زنان به حقوق شهروندی زنان بود اما امروز با گسترده شدن وسعت تعاملات در پی فناوری و تکنولوژی و زنان به حقوق خویش آشنا شده و به برحق خواهی برآمده و به گونه‌ای منطقی و استوار در مقابل مردسالاری ایستادگی کرده و با بالا بردن سطح علم و دانش خویش، به حقوق شهروندی خویش آگاهی یافته‌اند اما هجوم تکنولوژی و نحوه غیرصحیح استفاده از فناوری‌های نوین در بین مردم، استفاده‌های نادرست و سوء استفاده از این شبکه‌های اجتماعی و ... موجب کاهش اعتماد اجتماعی و کوچکتر شدن دایره‌ی اطمینان و تعاملات صحیح از جانب مردم بویژه زنان در جامعه شده است. وقتی اعتماد اجتماعی از مردم بویژه زنان در جامعه سلب می‌شود، دیگر انسجام اجتماعی نیز به کمترین میزان خود رسیده و در نهایت میزان مشارکت کاهش می‌یابد اما در همین سبک زندگی نیز اگر آگاهی‌های اجتماعی افزایش

یابد و روشهای دستیابی به سرمایه‌های فرهنگی برای زنان مهیا باشد، می‌توان شاهد بهبود وضعیت نگرش مثبت زنان به حقوق شهروندی‌شان در سطح جامعه باشیم.

فرضیه‌های تحقیق

۱- نگرش به حقوق شهروندی زنان از روی مجموع مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی قابل تبیین است.

۲- نگرش به حقوق شهروندی زنان از روی مجموع مؤلفه‌های سرمایه‌ی فرهنگی قابل تبیین است.

روش پژوهش:

تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت و شیوه‌ی جمع‌آوری اطلاعات از نوع همبستگی و تحلیلی است. جامعه‌ی آماری شامل زنان بالای ۱۸ سال در سال ۱۳۹۶ است که با استفاده از فرمول کوکران و روش تصادفی نسبتی از بین مناطق ۲۲ گانه‌ی شهر تهران از بین زنان ۳۸۴ نفر انتخاب شدند. ابزار اندازه‌گیری به صورت محقق‌ساخته طراحی شد. این پرسشنامه شامل ۶۰ گویه در مقیاس ۵ گزینه‌ای لیکرت برای نگرش به حقوق شهروندی زنان و ۶۸ گویه برای عوامل مؤثر (سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی) بر آن است که گویه‌ها و شاخصهای هر متغیر طبق اطلاعات جداول (۱) و (۲) و (۳) طراحی شد.

جدول (۱): تعریف عملیاتی نگرش به حقوق شهروندی (حقوق مدنی - سیاسی و مشارکتی - اجتماعی)

متغیر	بعد	مفهوم (شاخص)	معرف	سطح سنجش	گویه‌های شماره
نگرش به حقوق شهروندی (۶۰ گویه)	حقوق مدنی (۲۶ گویه)	۱. آگاهی مدنی	میزان حقوقی که در بعد حقوق مدنی زنان بوده از نگرش مثبت یا منفی به این حقوق نشأت گرفته است.	فاصله‌ای	۷-۱
		۲. احساس مدنی		فاصله‌ای	۷-۱
	۳. رفتار مدنی		فاصله‌ای	۱۲-۱	
حقوق سیاسی		۱. آگاهی سیاسی و	میزان حقوقی که در بعد	فاصله‌ای	۵-۱

و مشارکتی (۹گویه)	مشارکتی	حقوق سیاسی و مشارکتی زنان بوده از نگرش مثبت یا منفی به این حقوق نشأت گرفته است.	فاصله‌ای	۲-۱
	۲. احساس سیاسی و مشارکتی		فاصله‌ای	۲-۱
	۳. رفتار سیاسی و مشارکتی		فاصله‌ای	۲-۱
	۱. آگاهی اجتماعی	میزان حقوقی که در بعد اجتماعی زنان بوده از نگرش مثبت یا منفی به این حقوق نشأت گرفته است.	فاصله‌ای	۱-۱۱
حقوق اجتماعی (۲۵گویه)	۲. احساس اجتماعی		فاصله‌ای	۱-۸
	۳. رفتار اجتماعی		فاصله‌ای	۱-۶

جدول (۲): تعریف عملیاتی سرمایه‌ی اجتماعی در ابعاد ذهنی و عینی و شاخص‌های آنها

متغیر	بعد	مفهوم (شاخص)	معرف	سطح سنجش	گویه‌های شماره
		۱. اعتماد اجتماعی	میزان سرمایه‌ای که در بعد	فاصله‌ای	۱-۷
	بعد ذهنی (۱۶گویه)	۲. آگاهی اجتماعی	ذهنی در وجود زنان مشاهده می‌شود.	فاصله‌ای	۱-۶
سرمایه‌ی اجتماعی (۳۶گویه)		۳. احساس انسجام اجتماعی		فاصله‌ای	۱-۳
		۴. مشارکت اجتماعی	میزان سرمایه‌ای که در بعد	فاصله‌ای	۱-۵
	بعد عینی (۲۰گویه)	۵. تعهد اجتماعی	عینی در وجود زنان مشاهده می‌شود.	فاصله‌ای	۱-۱۰
		۶. تعاملات اجتماعی		فاصله‌ای	۱-۵

جدول (۳): تعریف عملیاتی سرمایه‌ی فرهنگی (تجسد یافته، عینیت یافته - نهادینه شده)

متغیر	مفهوم (شاخص)	معرف	سطح	گویه‌های شماره
-------	--------------	------	-----	----------------

سنجش		
۱-۱۳	فاصله‌ای	میزان سرمایه‌ای که در بعد تجسد یافته در زنان مشاهده می‌شود.
۱-۱۱	فاصله‌ای	میزان سرمایه‌ای که در بعد عینیت یافته در زنان مشاهده می‌شود.
۱-۸	فاصله‌ای	میزان سرمایه‌ای که در بعد نهادینه یافته در زنان مشاهده می‌شود.

روایی سؤالات مربوط به متغیرها در این پژوهش، ابتدا از طریق روش تعیین اعتبار محتوایی و با راهنمایی‌ها و نظرات استادان مجرب انجام گرفت. برای تعیین پایایی پرسشنامه‌ی تحقیق حاضر، از شاخص آلفای کرونباخ استفاده شد؛ ابتدا پرسشنامه‌ها در بین ۳۰ نفر از نمونه آماری به طور تصادفی توزیع گردید، سپس اطلاعات جمع‌آوری شده مورد آزمون قرار گرفته و با استفاده از نرم افزار SPSS ورژن ۲۱ ضریب آلفای کرونباخ برای تک تک متغیرها و شاخصهای آنها بالای ۰/۷ به دست آمد. در نتیجه پرسشنامه دارای روایی و پایایی قابل قبولی است. در این تحقیق تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش میدانی با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS نسخه‌ی ۲۱ انجام شده است؛ به گونه‌ای که از آزمون و رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر برای تبیین اثرات شاخصها استفاده شده است.

یافته‌ها:

فرضیه‌ی ۱: نگرش به حقوق شهروندی زنان از روی مجموع مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی قابل تبیین است.

برای دستیابی به تبیین و پیش‌بینی نگرش به حقوق شهروندی زنان مورد مطالعه از روی مجموع مؤلفه‌های ششگانه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی (آگاهی اجتماعی - احساس انسجام اجتماعی - اعتماد اجتماعی - مشارکت اجتماعی - تعهد اجتماعی و تعاملات

اجتماعی) و همچنین ارائه‌ی مدل؛ ابتدا از رگرسیون چندگانه برای مسیرهای مستقیم و غیر مستقیم به تفکیک برای هر شش مؤلفه مورد محاسبه و سنجش قرار گرفت که یافته‌های حاصل در جدول (۴) به دست آمد. نتایج حاصل نشان داد که مجموع مسیرهای مستقیم و غیر مستقیم مؤلفه‌های ششگانه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی طی مدل طراحی شده ۱۷٪ است و ۸۳٪ آن خارج از موضوع تحقیق است و تبیین نشده باقی مانده است.

جدول شماره‌ی (۴): ضریب همبستگی چندگانه برای پیش‌بینی نگرش به حقوق شهروندی زنان از

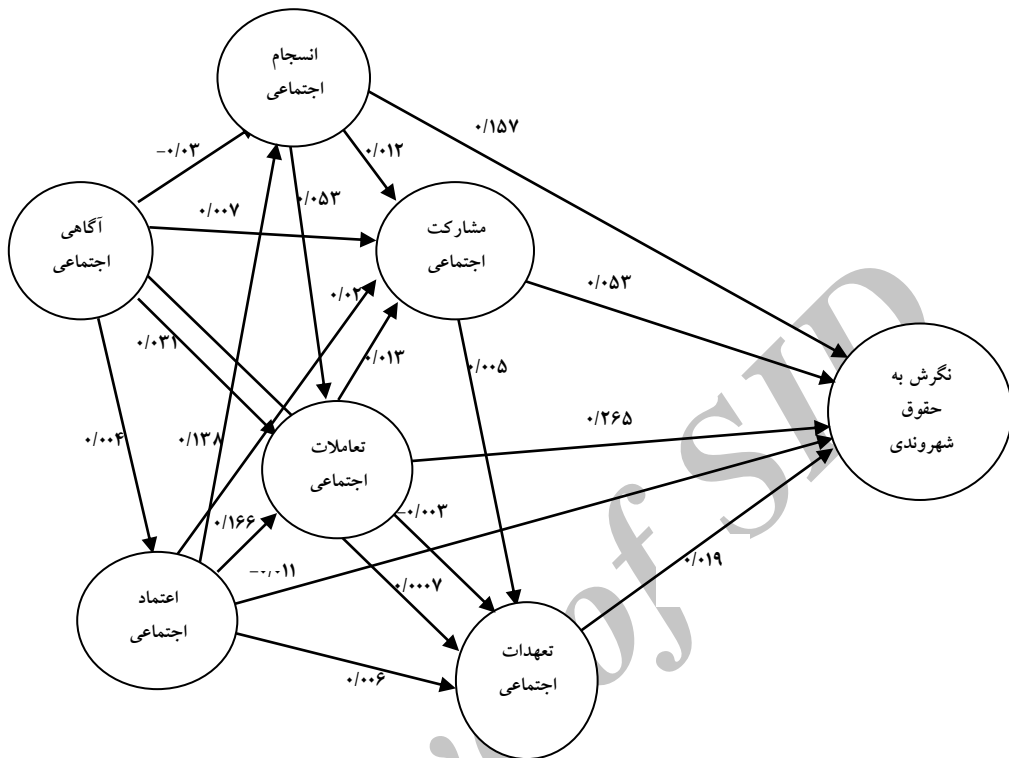
روی مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی

شکل	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تبیین	ضریب تبیین خالص
۱	۰/۴۲	۰/۱۷	۰/۱۷

در بین مؤلفه‌های ششگانه نیز همانگونه که در جدول (۵) بناهای به دست آمده در مدل (۱) مشاهده می‌گردد، مجموع اثر مستقیم و غیر مستقیم مؤلفه‌ی اعتماد اجتماعی با بتای $\beta = ۰/۳۱۹$ ، تأثیرگذارترین مؤلفه و پس از آن مؤلفه‌ی تعاملات اجتماعی با بتای $\beta = ۰/۲۸۵$ تأثیرگذارتر و پس از آن مؤلفه‌ی احساس انسجام اجتماعی با بتای $\beta = ۰/۲۲۲$ و پس از آن مؤلفه‌ی مشارکت اجتماعی با بتای $\beta = ۰/۰۵۸$ است. دو مؤلفه‌ی تعهدات اجتماعی با بتای $\beta = ۰/۰۱۹$ و آگاهی اجتماعی بتای صفر $\beta = ۰$ به ترتیب، کم‌اثرترین و بی‌اثرترین مؤلفه در تبیین نگرش به حقوق شهروندی زنان بودند.

جدول شماره‌ی (۵): تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از طریق تحلیل مسیر

متغیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	کل
آگاهی اجتماعی	۰/۰۰۹	- ۰/۰۰۹	صفر
اعتماد اجتماعی	-۰/۰۱۱	۰/۳۳	۰/۳۱۹
احساس انسجام اجتماعی	۰/۱۵۷	۰/۰۶۵	۰/۲۲۲
تعاملات اجتماعی	۰/۲۶۵	۰/۰۲	۰/۲۸۵
مشارکت اجتماعی	۰/۰۵۳	۰/۰۰۵	۰/۰۵۸
تعهدات اجتماعی	۰/۰۱۹	۰/۰۱۹



شکل (۱): اثر مستقیم و غیر مستقیم مؤلفه‌های ششگانه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی در تبیین نگرش به حقوق شهروندی زنان

فرضیه ۲: نگرش به حقوق شهروندی زنان از روی مجموع مؤلفه‌های سرمایه‌ی فرهنگی قابل تبیین است.

برای دستیابی به تبیین و پیش‌بینی نگرش به حقوق شهروندی زنان مورد مطالعه از روی مجموع مؤلفه‌های سه‌گانه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی (سرمایه‌ی فرهنگی تجسد یافته - عینیت یافته - نهادینه شده) و همچنین ارائه‌ی مدل، ابتدا از رگرسیون چندگانه برای مسیرهای مستقیم و غیر مستقیم به تفکیک برای هر سه مؤلفه مورد محاسبه و سنجش قرار گرفت که یافته‌های حاصل در جدول (۶) به دست آمد. نتایج حاصل نشان داد که مجموع مسیرهای مستقیم و غیر مستقیم مؤلفه‌های سه‌گانه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی طی مدل طراحی شده ۲۷٪ است و ۷۳٪ آن خارج از موضوع تحقیق و تبیین نشده باقی ماند.

جدول شماره (۶): ضریب همبستگی چندگانه برای پیش‌بینی نگرش به حقوق شهروندی زنان از

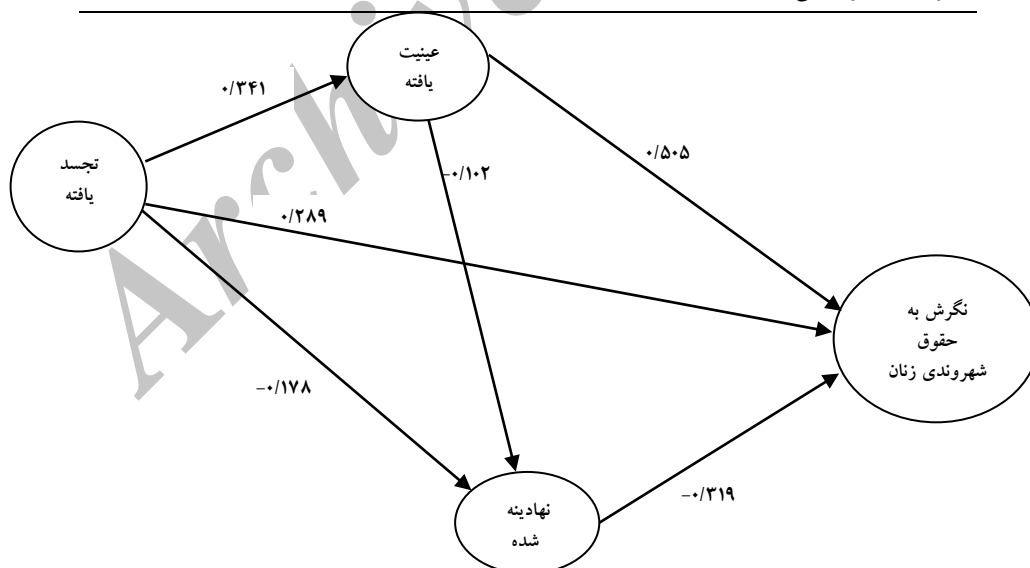
روی مؤلفه‌های سرمایه‌ی فرهنگی

شکل	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تبیین	ضریب تبیین خالص
۱	۰/۵۲	۰/۲۷۳	۰/۲۷

در بین مؤلفه‌های سه‌گانه همانگونه که در جدول (۷) بتاهای به دست آمده و در مدل (۲) مشاهده می‌گردد، مجموع اثر مستقیم و غیر مستقیم مؤلفه‌ی تجسد یافته با بتای $\beta = ۰/۴۵۲$ ، تأثیرگذارترین مؤلفه و پس از آن مؤلفه‌ی عینیت یافته با بتای $۰/۴۰۳ = \beta$ ، تأثیرگذارتر و مؤلفه‌ی نهادینه شده با بتای $\beta = -۰/۳۱۹$ ، کم‌اثرترین مؤلفه در تبیین نگرش به حقوق شهروندی زنان بودند.

جدول شماره (۷): تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از طریق تحلیل مسیر

متغیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	کل
سرمایه‌ی فرهنگی تجسد یافته	۰/۲۸۹	۰/۱۶۳	۰/۴۵۲
سرمایه‌ی فرهنگی عینیت یافته	۰/۵۰۵	-۰/۱۰۲	۰/۴۰۳
سرمایه‌ی فرهنگی نهادینه شده	-۰/۳۱۹	-۰/۳۱۹



شکل (۲): اثر مستقیم و غیر مستقیم مؤلفه‌های سه‌گانه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی در تبیین نگرش به حقوق

شهروندی زنان

بحث و نتیجه‌گیری:

تحقیق حاضر با هدف تبیین نگرش به حقوق شهروندی زنان شهر تهران از روی سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۳۹۶ انجام پذیرفت. نتیجه‌ی حاصل از رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر نشان داد که در مجموع شاخصهای ششگانه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی به میزان ۱۷ درصد، نگرش به حقوق شهروندی زنان شهر تهران را تبیین می‌کنند که مؤلفه‌ی اعتماد اجتماعی با $\beta = ۰/۳۱۹$ ، تأثیرگذارترین مؤلفه و پس از آن مؤلفه‌ی تعاملات اجتماعی با $\beta = ۰/۲۸۵$ ، تأثیرگذارتر و پس از آن مؤلفه‌ی احساس انسجام اجتماعی با $\beta = ۰/۲۲۲$ و پس از آن مؤلفه‌ی مشارکت اجتماعی با $\beta = ۰/۰۵۸$ است. دو مؤلفه‌ی تعهدات اجتماعی با $\beta = ۰/۰۱۹$ و آگاهی اجتماعی با $\beta =$ صفر به ترتیب کم‌اثرترین و بی‌اثرترین مؤلفه در تبیین نگرش به حقوق شهروندی زنان بودند. به اعتقاد لی (۲۰۰۸)، سرمایه‌ی اجتماعی بر پدیده‌های اجتماعی یا مباحث سیاسی مانند توسعه‌ی اقتصادی، مشارکت در انتخابات، آموزش، حکومتداری، شهروندی دموکراتیک و اعتماد به نهادهای سیاسی تأثیر می‌گذارد. به اعتقاد اوفه (به نقل از فیروزآبادی، ۱۳۸۴) آگاهی و شناخت بویژه در دنیای مدرن نقش فوق‌العاده‌ای در زندگی بشر ایفا می‌کند. فوکویاما (به نقل از رضایی، ۱۳۹۴) در مبحث سرمایه‌ی اجتماعی و اعتماد، از واژه‌ی شعاع اعتماد استفاده می‌کند و این شعاع بر اساس میزان تعاملات درون گروهی تعریف می‌شود و هرچه این شعاع بیشتر باشد، اعتماد در این گروه بالاتر خواهد بود. پوتنام (۱۳۸۴) نیز سرمایه‌ی اجتماعی را دارای خاصیت مولد و خود تولیدکننده می‌داند و عقیده دارد که چرخه‌ی مولد فضایل به تعادل اجتماعی همراه با سطح بالایی از همکاری، اعتماد، معامله متقابل، مشارکت مدنی و رفاه جمعی منجر می‌شود و این خصایص معرف جامعه‌ی مدنی‌اند. افشار کهن و ناجی مهر (۱۳۹۲) دریافتند که بین احساس شهروندی و هر یک از ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. موحد و همکاران (۱۳۸۷) دریافتند که همبستگی‌های معناداری میان ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی و اندازه‌ی مشارکت سیاسی پاسخگویان وجود دارد. واحد

تحقیق و دفاع (۲۰۱۵) در تحقیق خود پی بردند که عوامل متعددی در میزان شهروندی فعال افراد و حقوق ایشان در تمامی مناطق کشور زیмбаوه مؤثر بوده‌اند. خصوصاً، اعتماد را به عنوان اثربخش‌ترین زیرمجموعه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی دانسته‌اند که در میزان شهروندی فعال پاسخگویان تأثیر بسزایی داشته است. از آنجا که طبق نتایج به دست آمده، وجود اعتماد و احساس انسجام اجتماعی در زنان، هر یک به میزانی نگرش به حقوق شهروندی آنها را تبیین می‌کند، می‌توان به اهمیت و ضرورت وجود این دو نوع سرمایه در بین زنان پی برد. هر جامعه‌ای در صورتی توسعه می‌یابد که در آن، توسعه بر مبنای عدم تبعیض جنسیتی و نیز همه‌جانبه باشد بنابراین در مسیر توسعه، حل مسائل جامعه و ایجاد تغییر در آنها، تنها از طریق مشارکت فعال تمام اقشار جامعه است و این مشارکت زمانی نتیجه‌ی مناسب را در پی خواهد داشت که احساس انسجام اجتماعی در بین شهروندان وجود داشته باشد و این نیز در گرو انسان‌هایی با آگاهی از حقوق و مسئولیت‌های خود شکل خواهد گرفت. وجود حکومتی پاسخگو در صورت وجود شهروندی آگاه نسبت به حقوق خود معنا پیدا می‌کند و در پی آن، حرکت به سوی قانون و قانون‌گرایی و تخلف از آن با واکنش شهروندان خواهد بود. در جامعه‌ای که زنان آن نسبت به هم و در بین مردم، به درجه‌ای از اعتماد در ساختار اجتماعی برسند که بتوانند از تفکرات قالبی مبتنی بر جنسیت رها شده و بر موانع فردی و اجتماعی فائق آیند، در این صورت است که از حمایت اجتماعی نیز بهره‌مند خواهند شد. زیرا اعتماد همچون عاملی نگهدارنده در زمره‌ی ارزشهایی است که باید در قشرها و گروه‌های اجتماعی مختلف هر جامعه‌ای ایجاد، تقویت و منتشر شود تا جامعه نظم اجتماعی به خود بگیرد. در این زمان، تنش‌های اجتماعی کاهش و احساس انسجام در بین افراد جامعه افزایش می‌یابد بنابراین اعتماد افراد اعم از زنان و مردان به یکدیگر و اعتماد آنها به نهادهای اجتماعی، همراه با شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی سودمند، می‌تواند اثرات مثبت اگرچه ضعیفی بر نگرش آنها به حقوق شهروندی خود داشته باشد. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن بود که بین آگاهی اجتماعی با نگرش به حقوق شهروندی زنان و ابعاد سه‌گانه‌ی آن

رابطه‌ای وجود ندارد. این نشان‌دهنده‌ی این است که زنان شهروند باید به فضای ارتباطی و اطلاعاتی نوین که در شناخت و آگاهی نسبت به مسائل، پدیده‌ها و الگوهای ساختاری بسیار مؤثر هستند، توجه بیشتری داشته باشند، زیرا در دنیای اطلاعاتی شده‌ی امروز، نیاز روزافزون به شبکه‌های ارتباطی و اجتماعی تکنولوژی و مدرن در زندگی روزمره‌ی شهروندان محسوس است و این ابزارها می‌تواند در توسعه و گسترش آگاهی اجتماعی زنان مؤثر باشد. علاوه بر این، در جامعه‌ی ما، موانع فرهنگی و اجتماعی می‌تواند در آگاهی اجتماعی کم و یا حتی عدم آگاهی زنان، تأثیرگذار باشد؛ بدین معنا که باورهای کلیشه‌ای مبتنی بر جنسیت، تفکیک جنسیتی کار در عرصه‌ی خانواده و در بازار کار، نگرشهای فرهنگی از جمله طرز تلقی‌ها و تعصبات منفی نسبت به زنان و به اصطلاح حاکم بودن عقاید مردسالاری در جامعه، مشارکت زنان را تعیین می‌کند و هر چه مشارکت در عرصه‌های مختلف کمتر باشد، میزان آگاهی نیز پایین خواهد بود. و برعکس، در جامعه‌ای با زنان آگاه از حقوق و مسئولیت‌های خود، تبعیض براساس جنس، نژاد، منشأ، زبان و عقیده، به حداقل خود خواهد رسید. بر این اساس می‌توان استنباط نمود که بین آگاهی اجتماعی زنان با نگرش به حقوق شهروندی آنها رابطه وجود ندارد. از سوی دیگر مشارکت و تعهد اجتماعی درون تعاملات اجتماعی رخ می‌دهد؛ بدین مفهوم که تعاملات اجتماعی می‌توانند منابع سرمایه‌ای سودمند شامل تعهدات و انتظارات، هنجارها و ایدئولوژی ایجاد کنند. تعاملات اجتماعی به صورت شبکه‌ای بادوام درمی‌آید و نهادینه می‌شود و افراد در قالب آنها، مرادفات روزمره و همکاری و همیاری را تمرین و تجربه می‌کنند که در نهایت باعث دستیابی فرد به منابع و فرصت‌های بیشتر و تقویت مشارکت اجتماعی فرد در شبکه‌های اجتماعی می‌گردد. در واقع، تعاملات اجتماعی کنش جمعی را ترویج می‌دهد که منبعی برای شناخت حقوق و تکالیف و مسئولیت‌هایی است که برای قدرت‌بخشی به فرد در برابر محیطی است که در آن زندگی می‌کند اما تعهدات اجتماعی زمانی می‌تواند در نگرش به حقوق شهروندی و مؤلفه‌های آن شامل حقوق مدنی، حقوق سیاسی و مشارکتی و حقوق اجتماعی اثرگذار

باشد که زنان دارای آگاهی اجتماعی بوده و همچنین دارای نقشهای مهمی در جامعه بویژه سمت‌های سیاسی و اجتماعی باشند و به گونه‌ای دارای قدرت در سمت‌های مهم جامعه باشند اما متأسفانه هنوز این گونه اعتمادی از سوی جامعه و بویژه مردان به زنان داده نشده است و بالطبع زنان نیز به گونه‌ای از داشتن تعهدات اجتماعی شانه خالی می‌کنند و در نتیجه دارا بودن تعهد اجتماعی برای زنان، رابطه‌ای در نگرش آنها به حقوق شهروندی آنها اعم از حقوق سیاسی و مشارکتی و حقوق مدنی و اجتماعی آنها ایجاد نمی‌کند.

با توجه به نتایج حاصل از تحقیق حاضر مبنی بر وجود رابطه بین سرمایه‌ی اجتماعی و مؤلفه‌های آن بجز آگاهی اجتماعی با نگرش به حقوق شهروندی زنان و همچنین وجود رابطه بین سرمایه‌ی فرهنگی و مؤلفه‌های آن، با نگرش به حقوق شهروندی زنان می‌توان اذعان داشت در عصر حاضر شناسایی مؤلفه‌های شهروندی، تعریف فرهنگ شهروندی، حقوق شهروندی، چگونگی انتقال این مفاهیم و اعمال این ویژگیها و خصوصیات در زندگی اجتماعی، یکی از مهمترین نگرانی‌ها در هر کشوری است زیرا رفاه و امنیت هر جامعه‌ای در گرو مشارکت و همکاری شهروندان آن است. در این میان، نقش زنان به دلیل اینکه از یک سو، نیمی از ساختار اجتماعی کشور را به خود اختصاص داده‌اند بنابراین، در راستای تأثیرات سرمایه‌ی اجتماعی، برخوردارانی زنان از سرمایه‌ی اجتماعی، می‌تواند اثر خود را در حوزه‌ها و بخشهای مختلف زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و خانوادگی زنان نمایان سازد و حتی بر میزان سلامت روانی - اجتماعی، کارآمدی و همچنین توانمندی زنان بیفزاید و از سوی دیگر، تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی زنان به حوزه‌ی آنان محدود نمی‌شود بلکه، در سطوح مختلف ساختار اجتماعی کشور مشهود می‌گردد، برخوردارانی زنان از سرمایه‌ی اجتماعی در صحنه‌های مختلف نظام اجتماعی بروز داده می‌شود که یکی از این عرصه‌ها، حقوق شهروندی است که آگاهی و بهره‌مندی از این نوع حقوق، یکی از معیارهای مهم توسعه‌ی هر جامعه محسوب می‌شود. علاوه بر این، تخریب و یا افول سرمایه‌ی اجتماعی زنان، موجب بروز

بسیاری از مسائل اجتماعی هم در سطح زنان و بویژه در سطح جامعه می‌گردد. با این بحث، می‌خواهیم بر اهمیت ارتباط اعتماد به عنوان شاخصی از سرمایه‌ی اجتماعی با نگرش به حقوق شهروندی زنان تأکید کنیم زیرا اعتماد زمینه‌ساز مشارکت و همکاری میان اعضای جامعه است که ناشی از دو منبع هنجارهای مبادله و شبکه‌های مشارکت مدنی تلقی می‌شود. با این ویژگی، این نتیجه که اعتماد مهمترین عامل تبیین‌کننده در نگرش به حقوق شهروندی زنان است، مؤید آن است که جایگاه اعتماد اجتماعی در بین مردم در ساختار اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد اما همانگونه که تحلیل مسیر نشان داد میزان تبیین حقوق شهروندی توسط شاخصهای ششگانه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی بسیار پایین و ۱۷ درصد بود که بیشترین نقش را اعتماد اجتماعی برعهده داشت و شاخص تعهد اجتماعی و آگاهی اجتماعی کمترین تأثیر را در نگرش به حقوق شهروندی زنان و مؤلفه‌های حقوق مدنی - حقوق سیاسی و مشارکتی و حقوق اجتماعی زنان داشت که این مقوله نشان از مهم نبودن نقش زنان در جامعه از سوی مسئولان جامعه بویژه مردان است. در نتیجه اگر به زنان برای انجام کارهای مهم و اساسی جامعه شغلی میدان داده نشود همانگونه که امروز شاهد آن هستیم، در نتیجه زنان نیز دارای تعارض در هویت اجتماعی کسب شده‌ی خویش در پی تحصیلات عالی و وجه اجتماعی کسب شده‌ی آن در جامعه شده و به انزوای اجتماعی و سیاسی می‌رسند؛ در نتیجه نسبت به آگاهی‌های اجتماعی بی‌توجه شده و بالطبع تعهدات اجتماعی را نیز جدی نگرفته و در واقع به گونه‌ای از سرمایه‌ی اجتماعی دور شده و از میزان مشارکت، تعاملات و احساس انسجام اجتماعی در سطح جامعه نیز دور می‌شوند؛ در نتیجه نگرششان نسبت به حقوق شهروندی و حقوق سیاسی و مشارکتی و حقوق مدنی و اجتماعی منفی می‌گردد. بنابراین برای افزایش مشارکت، تعاملات و احساس انسجام اجتماعی زنان در جامعه، ابتدا باید میزان اعتماد آنها را با ایجاد تعهد اجتماعی و آگاهی اجتماعی آنها افزایش داد تا در آینده بتوان شاهد ارتباطات بیشتر زنان در جامعه و نگرش مثبت آنها در حقوق شهروندی و شاخصه‌های آن نظیر حقوق مدنی - حقوق سیاسی و مشارکتی و حقوق

اجتماعی آنها در سطح جامعه بود. نتیجه‌ی دیگر تحقیق حاصل از رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر نشان داد که در مجموع شاخصهای سه‌گانه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی به میزان ۲۷ درصد نگرش به حقوق شهروندی زنان شهر تهران را تبیین می‌کنند که پس از مجموع اثر مستقیم و غیر مستقیم؛ مؤلفه‌ی تجسد یافته با بتای $\beta = 0/452$ ، تأثیرگذارترین مؤلفه و پس از آن مؤلفه‌ی عینیت یافته با بتای $\beta = 0/403$ ، تأثیرگذارتر و مؤلفه‌ی نهادینه شده با بتای $\beta = -0/319$ ، کم‌اثرترین مؤلفه در تبیین نگرش به حقوق شهروندی زنان بودند. از نظر اشینکل و نوردگراف (۲۰۱۱) سرمایه‌ی فرهنگی، به رسمیت شناختن نشانه‌ی شأن اجتماعی است که در هیچ زمینه‌ی اجتماعی غیر عادی نیست و آن نوعی از سرمایه است که به طرز بی‌شمار به رسمیت شناخته شده و مشروعیت یافته است. ریتزر (۱۳۸۹) بر این باور است که سرمایه‌ی فرهنگی از شرافت و وجهه شخص نشأت می‌گیرد. از دیدگاه فکوهی (۱۳۸۴) سرمایه‌ی فرهنگی به دلیل موقعیت‌های کاریزما تیک و یا با تکیه بر نمادها و قدرت‌های پیش‌زمینه‌ای برای نمونه‌ی نهادها، سازمانها، دین، قومیت و ... برای فرد ایجاد می‌شود. وینینگر و لارن (۲۰۰۷) در نظریات خود اذعان داشته‌اند که طبق نظریه‌ی بوردیو، علاوه بر عوامل اقتصادی، منش فرهنگی که فرد از خانواده به ارث می‌برد، عامل مهمی در موفقیت‌ها و پیشرفت‌های گوناگون است زیرا منش و خصلت‌های فرهنگی در بردارنده‌ی منابعی هستند که می‌تواند سود بسیاری به همراه داشته باشد. نتایج تحقیق آرون (۲۰۱۲) نیز نشان داد که سرمایه‌ی فرهنگی به عنوان متغیر تأثیرگذار در زمینه‌ی دستیابی به عدالت اجتماعی و احقاق حقوق شهروندان شناسایی شده است. براساس مباحث فوق و با توجه به این نتایج که سرمایه‌ی تجسم‌یافته و عینیت‌یافته بیش از سرمایه‌ی نهادینه شده در تبیین نگرش به حقوق شهروندی زنان نقش ایفا می‌کنند؛ این نتیجه را می‌توان با این دیدگاه تحلیل نمود که در جامعه آنچه افراد می‌دانند و یا می‌توانند انجام دهند، در واقع، بیانگر توانمندی‌ها و قابلیت‌های بالقوه‌ی آنهاست. از سوی دیگر افراد براساس دانسته‌ها و الگوهای ذهنی خود به داشتن منابع، احساس نیاز پیدا می‌کنند و بدیهی است که برای به دست آوردن آن منابع تلاش می‌کنند. زنان نیز با توجه به

جایگاهی که در جامعه‌ی امروز از نظر فرهنگی و سطح تحصیلات و وجه اجتماعی دارند؛ سعی در دستیابی به حقوق شهروندی خویش دارند و با توجه به حقوق اجتماعی، حقوق مدنی و حقوق سیاسی و مشارکتی که قانون برای آنان وضع کرده، در صدد بهره‌مندی از آنها در زندگی فردی و اجتماعی خویش هستند. گرچه با وجود دستیابی به استقلال در هویت‌یابی و وجه اجتماعی در جامعه، هنوز هم زیر یوغ ساختار خشک مردسالاری مانده و تا حدودی از دستیابی به حقوق شهروندی خاص خود محرومند، بویژه در نگرش به حقوق سیاسی و مشارکتی و همچنین حقوق اجتماعی. در نتیجه سرمایه‌ی فرهنگی در ابعاد تجسد یافته، عینیت یافته و به میزان کمتری در بعد نهادینه شده تا حدودی در نگرش زنان به حقوق شهروندی آنها تأثیر مثبتی داشته است. در نتیجه سرمایه‌ی فرهنگی به مثابه‌ی ذخیره‌ای از دانش، مهارت‌ها، صلاحیت‌ها، و خلاقیت‌های فرهنگی، ابزار مهمی است که از طریق آن، تولید بازنمایی و بازتولید نابرابری‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. با این توصیف و با توجه به اینکه سرمایه‌ی فرهنگی قدرت تبیین‌کنندگی به مراتب بالاتری نسبت به سرمایه‌ی اجتماعی در نگرش به حقوق شهروندی زنان دارد، این نتیجه را می‌توان چنین تبیین نمود که در جامعه‌ی ما، سلسله‌مراتب دسترسی به سرمایه‌ی فرهنگی آسانتر و ملموس‌تر از دسترسی به سرمایه‌ی اجتماعی است و این به دلیل ماهیت سرمایه‌ی فرهنگی است که اکتسابی بوده و بیشتر توسط فرد و از طریق نهادهای مختلف قابل دستیابی است اما همانگونه که در تحلیل مسیر نیز مشاهده شد، میزان تبیین نگرش به حقوق شهروندی زنان ۲۷ درصد بوده که میزان قابل توجهی نیست. در واقع این میزان از رابطه نیز به سطح فرهنگ کسب‌شده‌ی زنان در پی ادامه‌ی تحصیل و کسب هویت جدید پس از تکنولوژی و فناوری اطلاعات و ارتباطات در سراسر دنیا و نهایتاً آگاهی‌های علمی زنان و تلاش آنها برای کسب کرسی‌های مهم مدیریتی و شغلی در کنار مردان به دست آمده که در ظاهر مردان و جامعه و نظام با زنان همکاری و همیاری می‌کنند اما در عمل زنان مورد حمایت مردان و کسب سمت‌های مهم مدیریتی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی قرار نگرفته‌اند و به گونه‌ای

با وجود دارا بودن سرمایه‌ی فرهنگی به گونه‌ای فاصله نقش پیدا کرده و نتوانسته‌اند آنچنان‌که باید نگرش مثبتی به حقوق شهروندی و حقوق مدنی و حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی و مشارکتی خویش داشته باشند. با توجه به نتایج حاصل از تحقیق حاضر و از آنجا که رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و ابعاد آن با نگرش به حقوق شهروندی زنان به میزان ضعیف تأیید شد بنابراین پیشنهاد می‌شود یکی از اهداف اصلی بسیاری از نهادهای اجتماعی شهری باید کمک به افزایش این سرمایه‌ها باشد. نهادهایی مانند آموزش و پرورش، مؤسسات مردم‌نهاد، صداوسیما، مساجد و شهرداری‌ها می‌توانند با پرداختن به مسائل فرهنگی و اجتماعی و ارائه‌ی اطلاعات و آموزش‌های مرتبط و ایجاد زمینه‌های مناسب برای فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی، به افزایش سرمایه‌ی اجتماعی و در نتیجه احساس شهروندی زنان کمک نمایند. همچنین دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان شهری باید شرایطی فراهم بیاورند تا از طریق آن تعاملات همکاری‌جویانه در بین شهروندان بویژه بانوان گسترش و عمق بیشتری پیدا کند و از این طریق اعتماد بین شخصی را تقویت کنند، زیرا پیامد این کار می‌تواند در بهبود نگرش و احساس شهروندی متبلور گردد. همچنین از آنجا که رابطه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی و ابعاد آن با نگرش به حقوق شهروندی زنان به میزان متوسط تأیید شد، بنابراین پیشنهاد می‌شود برای افزایش سرمایه‌های فرهنگی از طریق فعالیت‌های آموزشی، هنری و فرهنگی و ایجاد امکانات مناسب برای گسترش فعالیت‌های مشارکتی شهروندان زن در راستای تحقق اهداف شهروندی گام برداشت. با آموزش انواع مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی می‌توان از ظرفیت‌ها و استعدادهای بالقوه‌ی زنان در مدیریت و خدمات شهری بهره جست. با این فعالیت‌ها می‌توان احساس شهروندی را در زنان تقویت نمود. با تشویق و ترغیب زنان شاغل و خانه‌دار به عضویت در تشکل‌ها و NGOهای مختلف می‌توان عرصه را برای مشارکت بیشتر که آگاهی اجتماعی را نیز به دنبال دارد، افزایش بخشید. باید در ترغیب زنان به مشارکت در تشکل‌های اجتماعی و فرهنگی تلاش بیشتری نمود؛ این امر با کمک نهادهای آموزش و پرورش، صداوسیما، فرهنگ و ارشاد و شهرداری‌ها و سرای‌محله‌ها

می‌تواند قابل تحقق باشد. شناسایی، تبادل اطلاعات و جلب مشارکت از گروه‌ها و پایگاه‌های مردم‌نهاد سنتی (مساجد، حسینیه‌ها، تکایا، هیأت مذهبی و جلسات قرآنی) از طریق برگزاری همایش عمومی و جلسات تخصصی و حوزه‌بندی توانایی‌های زنان برای مشارکت فعال در اداره‌ی امور شهر می‌تواند نگرش زنان را نسبت به حقوق شهروندی خود مثبت‌تر نماید. از سوی دیگر با توجه به اینکه در عصر جهانی شدن، گسترش رسانه‌های جمعی و اجتماعی، الگوهای متنوع شبکه‌های اجتماعی و در نتیجه گستردگی تعاملات اجتماعی را به همراه آورده است بنابراین برنامه‌ریزان و سیاستگذاران فرهنگی و اجتماعی، به نقش رسانه‌های جمعی و اجتماعی نوین که بی شک اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی به طیف وسیعی از جامعه را در زمینه‌ی گستره‌ی اطلاعات و دانش می‌تواند انجام دهد، در برنامه‌ریزی و آینده‌نگری جامعه توجه جدی داشته باشند. همچنین با توجه به این یافته که در نگرش حقوق شهروندی زنان، سرمایه‌ی فرهنگی در مقایسه با سرمایه‌ی اجتماعی، تبیین‌کننده‌ی قویتری محسوب می‌شود، می‌توان با سنجش نگرش افراد دارای سرمایه‌ی فرهنگی نسبت به حقوق شهروندی، از میزان توجه و آگاهی این افراد نسبت به آن بیشتر آگاه شد و این آگاهی در ارائه‌ی راهکارهای مناسب در برنامه‌ریزی برای تصحیح آموزش یا گسترش بیشتر آن در جامعه به ما یاری رساند.

منابع

- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۳). **جامعه‌شناسی توسعه**، تهران: نشر کلمه، چاپ سوم.
- افشار کهن، جواد؛ فاطمه، ناجی مهر. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر ابعاد ساختاری و شناختی سرمایه‌ی اجتماعی بر احساس شهروندی (مطالعه‌ی موردی: ساکنان ۱۸ سال به بالای شهر مشهد). **مطالعات جامعه‌شناختی (مطالعات شهری)**، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۱۰، بهار ۱۳۹۲، صص: ۲۹-۵۲.
- انصاری، منصور. (۱۳۸۴). **دموکراسی گفتگویی**، تهران: نشر مرکز.
- بایگانی، بهمن؛ کاظمی، علی. (۱۳۸۹). مبانی تئوریک مفهوم سرمایه‌ی فرهنگی، فصلنامه‌ی مطالعات فرهنگی، دانشگاه تهران: برگ فرهنگ، شماره‌ی ۲۱.
- بوردیو، پیر. (۱۳۸۴). **شکل‌های سرمایه‌ی اجتماعی در سرمایه‌ی اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه**. گردآوری کیان تاج بخش، ترجمه‌ی افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.
- پوتنام، رابرت. (۱۳۸۴). **جامعه‌ی برخوردار سرمایه‌ی اجتماعی و زندگی عمومی**. ترجمه‌ی افشین خاکباز و حسن پویا، تهران: انتشارات شیراز.
- پیراهری، نیر. (۱۳۸۸). سرمایه‌ی اجتماعی در نظریات جدید. پژوهش‌نامه‌ی علوم اجتماعی، سال سوم، شماره‌ی سوم، سال سوم، پاییز ۱۳۸۸.
- تاجبخش، کیان. (۱۳۸۴). **سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه**. ترجمه‌ی افشین خاکباز و پویان. تهران: انتشارات شیرازه.
- تراسبی، دیوید. (۱۳۸۲). **اقتصاد و فرهنگ**. ترجمه‌ی کاظم فرهادی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- خوئینی، غفور. (۱۳۸۶). **حقوق شهروندی و توسعه‌ی پایدار**. تهران: نشر فرهنگ صبا.
- دهقانپور، متین. (۱۳۹۴). تأثیر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بر نگرش‌های جنسیتی در بین شهروندان شهر رشت در سال ۱۳۹۲. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی مطالعات فرهنگی، دانشکده‌ی علوم انسانی (اجتماعی)، دانشگاه کاشان.
- ذکایی، محمدسعید. (۱۳۸۱). **اخلاق شهروندی. نامه‌ی انجمن جامعه‌شناسی**، شماره‌ی ۵.

- رضایی، سوده. (۱۳۹۴). ارائه مدل شناور مرز حوزه‌های انتخابیه در انتخابات مجلس شورای اسلامی بر مبنای افزایش سرمایه‌ی اجتماعی. **فصلنامه‌ی سیاست‌های راهبردی و کلان**، سال سوم، شماره‌ی دهم، تابستان ۱۳۹۴، صص: ۱۴۵-۱۲۹.
- روحانی، حسن. (۱۳۸۸). درآمدی بر نظریه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی. **فصلنامه‌ی راهبرد**، سال هجدهم، شماره‌ی ۵۳، زمستان ۱۳۸۸، صص: ۳۵-۷.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۹). **مبانی نظریه‌ی جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن**. ترجمه‌ی شهناز مسمی پرست. تهران: نشر ثالث، چاپ اول.
- سعادت‌تی، موسی؛ عباس‌زاده، محمد؛ رقیه، حاتمی. (۱۳۹۲). بررسی رابطه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی، سرمایه‌ی اجتماعی و پرخاشگری. **فصلنامه‌ی دانش انتظامی آذربایجان شرقی**، سال سوم، شماره‌ی اول، پیاپی ۸، بهار ۱۳۹۲.
- شارع‌پور، محمود و خوشفر، غلامرضا. (۱۳۸۱). رابطه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی با هویت جوانان: مطالعه‌ی موردی شهر تهران. **نامه‌ی علوم اجتماعی**، شماره‌ی ۲۰.
- شارع‌پور، محمود. (۱۳۸۰). فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی و پیامدهای آن. **نامه‌ی انجمن جامعه‌شناسی ایران**، شماره‌ی ۳، صص: ۶۸-۷۱.
- شیانی، ملیحه؛ طاهره، داوودند. (۱۳۸۹). تحلیلی بر میزان آگاهی از حقوق شهروندان در میان دانشجویان. **مجله‌ی برنامه‌ریزی و توسعه‌ی اجتماعی**، شماره‌ی ۵، زمستان ۱۳۸۹، صص: ۶۰-۳۵.
- شیانی، ملیحه. (۱۳۸۴). شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی. **فصلنامه‌ی حقوق و تأمین اجتماعی**، سال اول، شماره‌ی یک.
- شیانی، ملیحه. (۱۳۸۱). تحلیلی جامعه‌شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان. **مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران**، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۳، صص: ۷۹.
- عابدی اردکانی، محمد؛ قزوی، زهرا. (۱۳۹۳). نقش سرمایه‌ی اجتماعی در مشارکت سیاسی؛ مطالعه‌ی موردی: مشارکت سیاسی زنان در ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴). **مجله‌ی سیاسی - اقتصادی**، شماره‌ی ۲۹۸، صص: ۱۵۱-۱۳۸.
- عباس‌زاده، محمد و همکاران. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر سبک

- زندگی خود مراقبتی شهروندان. **مطالعات توسعه‌ی اجتماعی - فرهنگی**، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۱، صص: ۱۴۱-۱۱۹.
- غیاثوند، الهه. (۱۳۸۳). بررسی موانع برخورداری زنان از حقوق اجتماعی شهروندی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- فالکس، کیث. (۱۳۸۱). **شهروندی**. ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- فرجی، لیلا و فعلی، جواد. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بر میزان مشارکت زنان در سازمان‌های غیردولتی (NGOs). **فصلنامه‌ی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه‌ی اجتماعی**، شماره‌ی ۴، صص: ۱۹۷-۱۶۷.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۴). پیر بردیو: پرسمان دانش و روشنفکری. **مجله‌ی علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد**، شماره‌ی پنج، صص ۱۶۱-۱۴۱.
- فوکویاما، فرانسیس. (۱۳۷۹). **پایان نظم (بررسی سرمایه‌ی اجتماعی و حفظ آن)**. ترجمه‌ی غلامعباس توسلی، تهران: نشر جامعه‌ی ایرانیان، چاپ اول.
- فیروزآبادی، احمد. (۱۳۸۴). سرمایه‌ی اجتماعی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن در شهر تهران. دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران، پایان‌نامه‌ی دکتری.
- فیلد، جان. (۱۳۸۶). سرمایه‌ی اجتماعی. ترجمه‌ی غلامرضا غفاری و حسین رمضانی، تهران: کویر.
- گلمرادی، فاطمه. (۱۳۹۴). نقد جامعه‌شناختی سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی زنان در رمان "دل فولاد" اثر منیرو روانی‌پور براساس نظریه‌ی انواع سرمایه‌ی پیر بردیو. **فصلنامه‌ی تخصصی نقد ادبی**، سال ۸، شماره‌ی ۹، بهار ۱۳۹۴، صص: ۱۹۱-۱۶۷.
- محمدنیا، فاطمه؛ تیموری، مرضیه؛ محمدعلی، خانی زاده. (۱۳۹۴). تحلیل و ارتباط سنجی سرمایه‌ی اجتماعی و کیفیت زندگی ذهنی در محالته‌ی جدید (نمونه‌ی موردی: محله‌ی جاهد شهر مشهد). **مطالعات جامعه‌شناختی شهری**، سال پنجم، شماره‌ی پانزدهم، تابستان ۱۳۹۴، صص: ۱۸۲-۱۵۵.
- ملاحسنی، حسین. (۱۳۸۱). بررسی رابطه‌ی بین میزان سرمایه‌ی اجتماعی و نوع دینداری در بین دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان در استان گیلان (علی آباد کتول - گنبد).

- پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- موحد، مجید؛ عنایت، حلیمه؛ پورنعمت، آرش. (۱۳۸۷). بررسی رابطه‌ی میان سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان: مطالعه‌ی موردی زنان ۱۸ سال به بالای شهر شیراز. *پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی*، ویژه‌نامه‌ی پژوهش‌های اجتماعی.
 - نوروزی، فیض اله؛ منا، گلپرور. (۱۳۹۰). بررسی میزان احساس برخورداری زنان از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن. *فصلنامه‌ی راهبرد*، سال ۲۰، شماره‌ی ۵۹، صص: ۱۹۰-۱۶۷.
 - نوغانی، محسن. (۱۳۸۳). آموزش و پرورش و بازتولید فرهنگی. *رشد علوم اجتماعی*، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۳.
 - نیازی، محسن؛ محمد، کارکنان. (۱۳۸۶). تبیین جامعه‌شناختی رابطه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی خانواده با هویت اجتماعی جوانان. *مطالعات ملی*، سال هشتم، شماره‌ی ۳.
 - یزدخواستی، بهجت؛ حاجیلو، فتانه؛ محدباقر، علیزاده اقدم. (۱۳۹۲). بررسی رابطه‌ی بین سرمایه‌ی فرهنگی بوم‌شناختی با ردپای بوم‌شناختی مورد مطالعه: شهروندان تبریز. *فصلنامه‌ی اخلاق زیستی*، سال سوم، شماره‌ی هشتم، تابستان ۱۳۹۲.
 - Arun, O. (2012). Cultivated citizens? Cultural capital, class, gender and generations in contemporary Turkey. *METU Studies in Development*, 39 (December). Pp: 283-302.
 - Diop, A., Li, Y., Mohammad Al- Ansari, M. & T. Le, K. (2017). Social Capital and Citizens' Attitudes towards Migrant Workers. *Social Inclusion*, (ISSN: 2183-2803), Volume 5, Issue 1, Pages 66-79.
 - Giddens, A. (1998). *The Third way: The Renewal of Social Democracy*, London: profile Press.
 - Krishna, A. and Uphoff, N. (2002). Mapping and measuring social capital through assessment of collective action to conserve and develop watershed in Rajasthan, India, In Grootaert and Bastelaer (eds.), *The Role of Social Capital in Development*, Cambridge: Cambridge University Press.
 - Lee Aie-Rie. (2008). The Quality of social capital and political participation in south korea. *Journal of East Asian studies*, 10, pp.483-505.
 - Lee. Lock. L: (2005). *Knowledge management tool and techniques* , Elsevier Butterworth.
 - Marshall, T.H. (1994). *Citizenship and Social Class*. In B.S.Turner &

- P.Hamilton, *Citizenship: Critical Concepts*. London: Routledge
- Offe, Claus. (1999). How can we Trust Our Fellow Citizens? In: *Democracy and Trust*, (ed.), Mark Warren, Cambridge: University Press.
 - Pacione , M (1982). The use of objective and subjective measures of quality of life in human geography. *prog . Hum .Geogr* , V: 6, N:4 , 495-514.
 - Rabo, A. (1996). *GENDER ,State and civil society in Jordan and Syria* , in c. hank and E Dunn, *challenging western Model*. London; Rutledge.
 - Research and Advocacy Unit. (2015). *Citizenship, active citizenship & social capital in Zimbabwe: A statistical study*. May 2015.
 - Schinkel, W. Noordegraaf, M. (2011). Professionalism as Symbolic Capital: Materials for Bourdieusian Theory of Professionalism. *Comparative Sociology*, 10, 67- 96.
 - Weininger, E. & Lareau, A. (2007). Cultural Capital and Education, In *The Encyclopedia of Sociology*. Edited by George Ritzer, Oxford: Blackwell.
 - Winter, Lan. (2000), *Towards a Theorised Understanding of Family Life and Social Capital*, Working Paper No.21, April 2000 Australian Institute of Family Studies.
 - Wollebaek, D. & Selle, Per. (2002). Does participation in voluntary associations contribute to social capital? The impact of intensity, scope, and type. *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, Vol. 31, No. 1, pp. 32-61.

Archive of SID